

## در دوحه چه می گذرد؟

نوشته قدوس زریب

هنگامیکه نماینده های حکومت افغانستان و گروه طالبان در تالار مرمرین یکی از هتل های مجلل شهر دوحه در محضر وزیر امور خارجه اداره ترامپ و دیپلومات های کشورهای غربی و عربی محفل دیدار برگزار کردند و نمایش جالب لباس های مدرن و سده های پیشین را به خورد رسانه ها دادند بیش از بیست روز سپری می گردد. اغلب ناظران را گمان بر آن بود که گردهم آیی جوانب متخاصم افغانی به مقصد پیشبرد مذاکرات صلح زیر یک سقف زمینه های فروکشی بحران و هموار سازی راه برای پایان بخشیدن به تنش های چندین دههء اخیر را فراهم خواهد نمود. مردم افغانستان که قربانی اصلی بحران است به این مذاکرات چشم امید بست و رسانه های سرکاری داخلی و خارجی نیز در همین راستا سفرهء تبلیغ پهن کردند. معمولاً وقتی بازار گرم است کیفیت امتاع از توجه دور می ماند. درین بحبوحه درون مایهء بازیگران نمایش دوحه از یاد رفت و بدینوسیله شمار فراوانی این تجمع را در سطح مذاکرات صلحی که گاه گاهی اینجا و آنجای دنیا برگزار می گردد پنداشتند بی خبر از آنکه اینبار جامه جهانی درگیر تقلا با نوع خاصی از آدم هاست، آدم های که تن شان اینجا و عقل شان در عصر حجر، و این آدم ها نیز در مدت اقامت در محل مذاکرات خاصیت خود را بخوبی نمایان کردند. بیش از بیست روز از شروع مذاکرات گذشت ولی تحرک محسوسی بسوی پیشرفت به چشم نمی خورد، تا اکنون حتی پیرامون طرز کار به تفاهم نرسیده اند. نمونه ای اینگونه مذاکره که بعد از گذشت بیست روزه هنوز ندانند که از کجا آغاز کنند، تا حال دیده نشده است.

آشفتهگی وضعیت در مذاکرات دوحه سبب شد تا گرداننده این کمپین زلمی خلیلزاد راهی آنجا گردیده و آنها را از پیامد بن بست که به ضرر انتخابات ریاست جمهوری امریکا خواهد بود تحذیر نماید. آنچه تا اکنون به مشاهده رسیده است با اختصار بررسی می گردد:

طالبان هدف شان را پنهان نمی سازند که تمایلی برای رسیدن به تفاهمی مبنی بر شرکت در حاکمیت کنونی ندارند بلکه در تلاش به قصد اشغال کامل قدرت و یا دست کم ایجاد حاکمیتی اند که مبادی عقیدتی آنها را تحقق بخشد، به همین منظور مساعی خویش را در جهت صعود تدریجی فشار بر حکومت سمت می دهند تا فضای عمومی را زیر تاثیر نمایش قدرت قرار داده و ازین طریق روند گفتگوها را کنترل نمایند. تداوم افزایش حملات طالبان بر اهداف نظامی و غیر نظامی حکومت در روزهای اخیر که به ضایعات جانی نظامیان و افراد غیر نظامی و آوارگی هزاران نفر منتج شده است صحت این نظر را تأیید می نماید. آنها درین مدت حتی دوبار به ولایت پنجشیر هجوم برده اند.

ویژگی دیگری در رفتار طالبان طولانی ساختن و احتمالاً به تنگنا فروردن مذاکرات به مقصد تحریک امریکا برای مداخلهء مستقیم درین روند است. آنها سعی می نمایند گفتگوها را تا آنجا به درازا بکشانند و یا به بن بست مواجه سازند که ترامپ سرانجام به اقدام سودبخشی در جهت تقویت آنان متوسل گردد، چون طالبان بخوبی می دانند که هرگامی از جانب ادارهء ترامپ در آستانه انتخابات ریاست جمهوری امریکا به منفعت آنها خواهد بود، چنانچه ستایش چند روز قبل رئیس جمهور امریکا از طالبان بیانگر این گرایش در سیاست آن

کشور است. دور از امکان نیست که توقف مذاکرات در روزهای اخیر و سفر خلیل‌زاد به قطر بخشی از راه‌کنش قبلاً برنامه ریزی شده تیم مذاکره کننده طالبان باشد.

از جانب دیگر طالبان عمداً از بحث روی مسئله اصلی بحران افغانستان یعنی جنگ که روزانه صدها قربانی در پی دارد ابا می‌ورزند و سعی بخرچ می‌دهند تا جلسات را به محافل تبادل دیدگاه‌های دینی مبدل سازند. چنین برمی‌آید که هیئت حکومت نیز بنابر ضعف آگاهی و تجربه لازم، از استدلال و ابتکار در برابر روش تمامیت خواهانه طالبان عجز تبارز داده آب به آسیاب آنها می‌ریزد.

جو مسلط بر محل مذاکرات می‌رساند که طالبان بی‌آنکه تا انجام و نتایج گفتگوها در انتظار بنشینند همین حالا به صدور دساتیر به منظور اداره زندگی اجتماعی مردم می‌اندیشند. آنها در روزهای نخست به رهنمایی‌های خارج از برنامه مذاکرات می‌پرداختند ولی درین اواخر اعلامیه‌های رسمی به رسانه‌ها می‌فرستند و در باره پیامد عدم اجرای اعلامیه‌ها هشدار می‌دهند. چنین برمی‌آید که آنها قصد دارند خود را به تدریج برای اشغال قدرت آماده سازند.

اگر جریان حوادث مسیری را بپیماید که حکومت افغانستان از حالت منفعل کنونی خویش سر بیرون نه آورده و موضع جدی‌تر و سخت‌تر سیاسی - نظامی در برابر طالبان اتخاذ ننماید و اداره ترامپ نیز همینگونه به طالبان گرایشی ادامه دهد دیری نخواهد گذشت که طالبان سرانجام بدانجا می‌رسند که می‌توانند به تحقق اهداف شان نایل آیند، درآنصورت مردم افغانستان سال‌های طولانی استبداد، سرکوب و وحشت را پیش رو خواهد داشت.

همانگونه که اشاره گردید رژیم حاکم افراد ناتوان، ناآگاه و بی‌تجربه را از میان مجاهدین رده‌های دوم و سوم به دوحه فرستاد. این افراد که بیشتر آنها از تعلیمات بنیادی دینی، دانش کافی برای تحلیل درست اوضاع سیاسی - نظامی و درک لازم دیپلوماسی بهره‌مند نیستند نمی‌توانند در برابر افرادی که قتل انسان به عنوان وجه دین در ذهن شان حک شده است و پشتوانه نیرومندی در آنسوی اوقیانوس‌ها دارند رو در رو بایستند و از موضع حکومتی که بی‌آنهم پایه‌هایش متزلزل است دفاع نمایند. اینگونه تقابل نابرابر از نبود سنجش عاقلانه در شیوه مدیریت رئیس حکومت منشا می‌گیرد. اینجا باید سرکرده‌گان تنظیم‌های جهادی که همسطح و هم‌کیش طالبان‌اند و هردو را منبع پیدایش و پرورش یکیست، برای مذاکرات به دوحه می‌رفتند. این دو دسته می‌توانند بسادگی اعتماد همدیگر را کسب نمایند و زبان مشترک دریافت کنند.

از شکل یابی کنونی اوضاع در محل مذاکرات دوحه برمی‌آید که مذاکره‌گران نمی‌دانند پیرامون چه مسایلی بحث را آغاز نمایند زیرا بستر لازمی که روی آن ساختار گفتگوها پی‌ریزی گردد تا هنوز وجود ندارد، پس تا هنگامیکه بستر منظور گسترده نشود و چهارچوبی برای تنظیم موضوعات مورد گفتگو بوجود نیاید گفتگوی هدفمند نیز صورت نخواهد گرفت.

نتیجه آنست که مذاکرات دوحه و روند انکشاف آن در روزهای آینده پیچیده و مبهم است. ساده‌اندیشی خواهد بود اگر در مقطع زمانی کنونی به پیشرفت و نتایج مثبت امید بست.